

# گزارش نشست معرفی و نقد کتاب

## «تنظیم حکومتی دین و التزام مذهبی؛ تحلیل تجربی در سه سطح جهانی، کشورهای اسلامی و ایران»

محسن عموشاهی<sup>۱</sup>

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۴۵۱۹-۳۵۶۶-۰۷-۰۰۰۹۰۰۰

### مرور

کتاب «تنظیم حکومتی دین و التزام مذهبی؛ تحلیل تجربی در سه سطح جهانی، کشورهای اسلامی و ایران» نوشته محمد رضا طالبان (دانشیار جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی) و انقلاب اسلامی و دارای ده‌ها مقاله و اثر در حوزه جامعه‌شناسی دین است که به تاریخ (پاییز ۱۴۰۲) منتشر شده است. این نوشتار مورخ کتاب یادشده و گزارش نشست نقد آن با حضور نویسنده کتاب، علیرضا شجاعی‌زند (دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس) و سید حسین سراج‌زاده (دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی) به عنوان ناقد است. کتاب حول این مسئله دیرپاشکل گرفته که جامعه‌پذیری رسمی مذهبی توسط حکومت پسانقلابی ایران در چند دهه اخیر، چه تأثیری بر دین داری ایرانیان گذاشته است؟ نویسنده در پاسخ با رجوع به استدلال‌های ارائه شده توسط اندیشمندان ایرانی و ردیابی مسئله در ادبیات جامعه‌شناسی دین، به دو جواب منضاد ذیل دو پارادایم یا دیدگاه نظری سکولاریزاسیون و اقتصاد بازار دین رسیده است. طرفداران رویکرد نظری اقتصاد بازار دین، با اقامه استدلال‌هایی تأثیر مزبور را منفی می‌دانند و بر این باورند که تلاش چنددهه‌ای حکومت دینی برای جامعه‌پذیری مذهبی مردم و تنظیم مذهبی هرچه بیشتر جامعه، خواهانخواه موجب کاهش التزام مذهبی ایرانیان شده است. در مقابل، برخی اندیشمندان ایرانی و نیز جامعه‌شناسان طرفدار رویکرد نظری سکولاریزاسیون، تغییر ساختارهای جامعه و تعبیه برخی نظام‌های پاداش‌دهی اجتماعی را موجب ایجاد انگیزش تسهیل و تقویت هرچه بیشتر دین داری و افزایش التزام مذهبی ایرانیان می‌دانند. اثر یادشده در مقام آزمون تجربی رویکردهای یادشده در ایران تلاش نموده تا نشان دهد که نتایج یک مطالعه سامان‌مند علمی با اتخاذ روش تطبیقی چندسطحی، تا چه حد برای مدعاهای مزبور دلالت تأییدی یا ابطالی دارند.

۱. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران / mohsen\_amoushahi@yahoo.com



تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۱



دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال چهاردهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صفحات ۴۱۱ تا ۴۲۲



## ۱. مرور کتاب

### ۱-۱. معرفی کلی کتاب

این کتاب که در ۲۲۴ صفحه و قطع وزیری از سوی پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی منتشر شده است، شش فصل مشتمل بر طرح موضوع، ادبیات تحقیق، تبیین نظری، روش و داده‌ها، یافته‌های تحقیق و فراسوی یافته‌ها دارد. در پایان کتاب نیز منابع مورد استفاده به تفصیل ارائه شده است.

### ۱-۲. طرح مسئله

خیزش مردم ایران در سال ۱۳۵۷ که به شکل‌گیری انقلاب و نهایتاً تشکیل نظام سیاسی جمهوری اسلامی انجامید، ویژگی منحصر به فردی در تاریخ انقلاب‌های مدرن قرن بیستم داشت و آن، تأسیس حکومتی دینی با رهبری یک مقام عالی رتبه مذهبی و تلاش همه‌جانبه در تجدید حیات دین در تمامی ابعاد و قلمروهای جامعه بود. بر اساس این هویت جویی مذهبی بود که جهت‌گیری عملی این نظام معطوف به تقویت و گسترش هرچه بیشتر تعلق و التزام مذهبی در میان آحاد افراد جامعه ایران، دینی‌کردن اجتماع و حاکمیت بخشیدن به اسلام در تمامی ابعاد و ساختارهای جامعه به مثابة آرمانی محوری شد.

باین حال، پس از فرازوفرودهای بسیار و گذشت بیش از چهار دهه، برخی اندیشمندان و جامعه‌شناسان داخلی تردیدهایی را در خصوص تحققِ حداقلی این هدف ابراز کرده و نتایج عملکرد دستگاه‌های رسمی جامعه‌پذیری مذهبی را در تقویت و گسترش التزام مذهبی ایرانیان و انتقال مطلوب ارزش‌ها و رفتارهای دینی به آحاد مردم ایران مورد سؤال قرار داده‌اند. بر پایه استدلال آنان، جامعه‌پذیری رسمی توسط حکومت در حوزه دین که اجبارها یا ضمانت‌های اجرایی رسمی را پشتونه خویش قرار می‌دهد و نیز ساختن آمرانه جامعه‌ای دینی، نه تنها التزام مذهبی یا دین داری مردم را افزایش نداده است؛ بلکه برعکس با واکنش منفی مردم (دین‌گریزی) مواجه شده که نتیجهٔ منطقی اش، کاهش تدریجی دین داری ایرانیان در طول این چند دهه بوده است.

در مقابل این رویکرد، دیدگاه امام خمینی و طرفدارانش قرار دارد که وظیفه حکومت دینی را توجه جدی به دین داری مردم و فراهم کردن بسترهای مناسب برای تقویت هرچه بیشتر التزام مذهبی مردم به احاء مختلف می‌دانند. این دیدگاه یکی از اهداف اصلی برپایی حکومت دینی را تمهید شرایط و تسهیل دین داری مردم تلقی می‌کند؛ و بر این باور است

اگر حکومت ساختارهای جامعه را به نحوی تغییر دهد که موانع التزام مذهبی از پیش پای مردم مرتყع شود تا دین داری هرچه بیشتر تسهیل شود و دین داران پاداش گیرند، مسلماً میزان التزام مذهبی در جامعه افزایش خواهد یافت.

این دو دیدگاه نظری رقیب، دو فرضیه متعارض در خصوص نقش عملکرد حکومت دینی در تغییرات التزام مذهبی یا دین داری ایرانیان ارائه می‌دهند. جالب آنکه مدافعان هر یک برای افزایش متقاعدکننگی تحلیل‌هایشان به شواهد تجربی خاصی به عنوان گواه یا مؤید برای صحت استدلال خود استناد می‌کنند. با این وصف، از حیث قواعد روش‌شناسی علمی، این نوع شواهد گرینشی و همسو با مدعای قرائن ضعیفی برای ارزیابی یا وارسی استدلال‌های آنان است؛ چراکه هرگاه با اتخاذ رویکرد تأییدی صرفاً به دنبال گواه و تأییدی برای صحت تجربی یک استدلال نظری باشیم، همواره می‌توان برای مدعاهای نظری متعارض، یک یا چند مصداق خاص تأییدی پیدا نمود.

در پژوهش علمی، درستی و اعتبار استدلال‌های نظری، مفروض تلقی نمی‌شوند؛ بلکه فرضیه یا حدسهای معقولی محسوب می‌شوند که باید با مراجعت به عالمِ واقع و گردآوری شواهد روشن شود آیا پدیدهای که وجود آن را مستدل‌اً مدعی شده‌ایم، در عالمِ واقع نیز به همان شکل وجود دارد یا خیر. نکته اصلی در خصوص مسئله تأثیر حکومت دینی جمهوری اسلامی ایران بر التزام مذهبی یا دین داری ایرانیان، آن است که متأسفانه هیچ پژوهش علمی وجود ندارد که به وارسی سامان‌مند این مدعاهای متعارض در ایران پرداخته باشد. از این‌رو، مسئله اصلی این کتاب حول این پرسش آغازین شکل گرفته که نتایج جامعه‌پذیری رسمی مذهبی توسط نظام سیاسی جمهوری اسلامی در طول این چند دهه چه تأثیری بر التزام مذهبی یا دین داری ایرانیان داشته است؟

### ۱-۳. چالش‌های روش‌شناختی

برای پاسخ به این پرسش کلیدی، شواهد تجربی برآمده از تحقیقات علمی در خصوص توصیف وضعیت دین داری ایرانیان در طول این چند دهه و وارسی جهت افزایشی یا کاهشی تغییرات آن، نمی‌تواند آزمون مناسبی برای فرضیات مزبور باشد؛ چراکه اگر بفرض، نتایج تحقیقات علمی در خصوص دین داری ایرانیان نشان دهد که همه شاخص‌های اصلی التزام مذهبی یا دین داری مردم در طول این چند دهه با افول مواجه شده‌اند، باز هم نمی‌توان نتیجه گرفت که حکومت جمهوری اسلامی مسئول این کاهش دین داری ایرانیان بوده است؛ مگر آنکه کلیه عوامل مؤثر دیگر در افول دین داری مردم کنترل شده باشد یا

نشان داده شود که آن‌ها تأثیری در این کاهش نداشته‌اند. به عبارت دیگر، صرف مقایسه میزان دین داری ایرانیان در این چند دهه، بدون کنترل دیگر عوامل ذی‌دخل در تغییرات دین داری نمی‌تواند تأثیر حکومت دینی را در تضعیف یا تقویت دین داری مردم به طور معتبر نشان دهد.

نویسنده، مشکل اصلی خود در این پژوهش را این نکته مهم روش‌شناسانه دانسته است که کنترل عوامل احتمالاً ذی‌دخل در تغییرات دین داری ایرانیان، با طرح تحقیق «مطالعه موردی» و فقط با شواهد مربوط به جامعه ایران اساساً میسر نیست. از این‌رو، برای ارزیابی نقش علیٰ حکومت دینی پسانقلابی در تغییرات دین داری ایرانیان در طول چند دهه اخیر نیازمند مطالعه تطبیقی آن‌هم با طرح تحقیق «شبیه‌ترین نظام‌ها» بوده است؛ یعنی پیدا کردن حداقل یک جامعه کاملاً شبیه به جامعه ایران که فقط و فقط در نظام حکومتی اش با ایران متفاوت باشد. به عبارت دیگر، باید حداقل یک کشور دیگر مدنظر قرار می‌گرفت که همه شرایط و ویژگی‌هایش شبیه به ایران باشد و فقط تنها در یک چیز (حکومت دینی در مقابل حکومت غیردینی) با ایران متفاوت باشد؛ تقریباً شبیه به شرایط آزمایشگاهی که همه شرایط و عوامل ذی‌دخل ممکن باشند کنترل شوند تا به شیوه‌ای معتبر بتوان نتیجه گرفت که فقط آن عامل علیٰ مدنظر بوده که تأثیر گذاشته و عامل دیگری در آن تأثیرگذار نبوده است. بدیهی است که فراهم نمودن ملزمات عملی چنین شرایط شبیه‌آزمایشگاهی برای واحدهای کلان بسیار پیچیده‌ای همچون جوامع یا کشورها، عملاً محال است.

بر این اساس، ضرورت کنترل عوامل ذی‌دخل احتمالی در دین داری مردم از یک سو و عدم امکان برپاداشتن شرایط آزمایشگاهی در سطح جوامع برای کنترل تأثیرات آن عوامل از سوی دیگر، برای محقق چاره‌ای جز توصل به تکنیک‌های کنترل آماری و وارسی تجربی فرضیات رقیب حاصل از استدلال‌های نظری مذبور به روش کمی باقی نگذاشته است.

یکی از ویژگی‌های اصلی و کلیدی روش‌های تحلیل کمی، تأکید بر کنترل‌های آماری برای حذف اثرات متغیرهای مزاحم و دستیابی به نتایجی با اعتبار درونی هر چه افزون‌تر است؛ ولی استفاده معتبر از روش‌های کمی یا تکنیک‌های آماری، مستلزم وجود تعداد کافی از موردهاست و نمی‌توان فقط مورد ایران را مدنظر داشت. به عبارت دیگر، اگر هدف یک پژوهش علمی آزمون تجربی فرضیات رقیب باشد، همواره تعداد موردهای بیشتر برای تحلیل تجربی مناسب‌تر است؛ چون پایه و اساس مستحکم‌تری را برای آزمون دقیق‌تر فراهم می‌آورد.

بدین ترتیب، با توجه به لزوم استفاده از روش‌های کمی و کنترل آماری برای پژوهش، محقق مفهوم «حکومت دینی جمهوری اسلامی ایران» را به مفهوم انتزاعی تری تحويل داده است تا موردهای لازم برای تحلیل آماری فراهم گردد. درواقع، به جهت مصادیق بسیار نادر مفهوم «حکومت دینی» به عنوان صفت جامعه در جهان معاصر، نویسنده سطح بالاتری از انتزاع مفهومی را به کار گرفته تا تعداد مکفی از موردها برای آزمون و کنترل آماری فراهم شود. او با رجوع به ادبیات نظری موجود در جامعه‌شناسی دین، مفهوم انتزاعی تر «تنظیم حکومتی دین»<sup>۱</sup> (به معنای «هرگونه دخالت حکومت‌ها در امور دینی یک جامعه») را گزینش کرده تا کلیه جوامع یا کشورهای جهان را با درجات مختلف زیر پوشش تحلیل آماری ببرد.

درواقع، «تنظیم حکومتی دین» یک مفهوم تشکیکی یا پیوستاری محسوب می‌شود که «حکومت دینی» منتهی‌الیه یکی از دو قطب آن است. بدین ترتیب، نویسنده مسئله این کتاب را در قالب شناخت ارزیابانه و وارسی تجربی چگونگی ارتباط تنظیم دینی حکومت‌ها بر دین داری مردمان تحت حکومتشان در سطح کلیه کشورهای جهان پس از کنترل دیگر متغیرهای ذی دخل، فرموله کرده است.

دیگر مشکل نویسنده در این زمینه؛ چگونگی پیوند مسئله عام مزبور به مسئله خاص تحقیق در خصوص تأثیر تنظیمات دینی حکومت جمهوری اسلامی ایران بر التزام مذهبی یا دین داری ایرانیان (استخراج دلالت‌های نتایج بین‌کشوری در سطح جهان برای کشور «ایران») بوده است. ازان‌جاکه در روش کمی تحلیل بین‌کشوری، فرد به دنبال کشف و وارسی تأثیر متغیرهای مستقل فرامانی است که تغییرات متغیر وابسته (مثل، التزام مذهبی) را به طورکلی (نه فقط در ایران) توضیح دهد؛ از این‌رو وارسی تبیین بین‌کشوری التزام مذهبی، از طریق برآورد الگوهای کلی هم تغییری میان متغیرها صورت می‌پذیرد.

در این راستا، ضرورتی وجود ندارد یک الگوی تبیینی خوب که برآش مناسبی با تمامی موردها به صورت یک کل دارد، در تک‌تک موردها (مثالاً ایران) نیز بلاستشنا صدق نماید؛ یعنی، در مطالعات کمی از نوع تحلیل بین‌کشوری، کشور ایران نسبت به دیگر کشورها اهمیت پیشینی ندارد و ارزش آن فقط در حد یک نقطه در نمودار پراکنشی است که الگوی عام یا کلی هم تغییری میان متغیرها را نشان می‌دهد. این نقطه (یعنی، کشور ایران) هم می‌تواند در راستای الگوی عام تبیینی باشد و هم می‌تواند با آن ناسازگار یا به زبان آماری، «دورافتاده» باشد. اگر وضعیت کشور ایران با الگوی عام مزبور همخوانی داشته باشد؛

1. Government regulation of religion

می‌توان آن را مصدقای مؤید برای آن الگوی تبیینی محسوب نمود؛ و در صورتی که کشور ایران با الگوی عام مزبور همخوانی نداشته باشد و در تور «دورافتاده‌ها» بیفتند؛ استثنایی برای الگوی به دست آمده محسوب می‌شود و نیازمند تبیینی جداگانه است. پس، محقق راه حل آماری برای مشکل مزبور و پیونددادن یافته‌های کلی بین کشوری در سطح جهان با مسئله خاص پژوهش را که معطوف به مورد خاص ایران است، در استفاده از آماره «فاصله ماهالانویس» برای تشخیص کشورهای دورافتاده دیده است تا مشخص کند آیا «ایران» با الگوی ارتباط برآورده شده همخوانی داشته یا برای آن «دورافتاده» محسوب می‌شود؟  
نویسنده با مرور ادبیات مربوط، شش متغیر سطح کشوری به عنوان متغیرهای کنترلی برای دوره زمانی ۱۵ ساله ۲۰۰۰ الی ۲۰۱۴ میلادی را مدنظر قرار داده است تا اثراتشان از روی ارتباط تنظیم حکومتی دین با التزام مذهبی حذف شوند. این متغیرها عبارت بودند از: ۱) جمعیت کشورها؛ ۲) شاخص‌های توسعه یافته‌گی یعنی نرخ شهرنشینی؛ ۳) نرخ صنعتی شدن؛ ۴) نسبت جمعیت تحصیل کردگان دانشگاهی به کل جمعیت؛ ۵) نابرابری اقتصادی؛ و ۶) نوع رژیم سیاسی. سپس دو متغیر اصلی تحقیق یعنی «تنظیم حکومتی دین» و «التزام مذهبی» را عملیاتی کرده است.

#### ۴-۱. متغیرها

##### ۴-۱-۱. متغیر مستقل: تنظیم حکومتی دین

تنظیم حکومتی دین آن بخش از قوانین، مقررات، سیاست‌ها، فرایندها، رویه‌های و اقدامات اداری-اجرایی حکومت‌هاست که فعالیت‌های مذهبی افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها را محدود، هدایت، اداره و کنترل می‌کند. چنین تنظیمی پدیده جدیدی نیست و می‌توان آن را در سرتاسر تاریخ تمدن بشری ریابی نمود.

حاکمان در دوران باستان یا حکومت‌ها در عصر مدرن همواره اقتدار و قدرت خویش را بر شهروندانشان ارجمله امور مذهبی شان اعمال کرده و می‌کنند، چون این به ماهیت و طبیعت حکمرانی برمی‌گردد. بهویژه، پس از ظهور دولت-ملتهاي جدید از قرن هفدهم میلادی به بعد، تنظیمات حکومتی (از جمله قوانین و مقرراتی که در مورد دین در نظر گرفته می‌شود)، بخشی عادی از وظایف حکومت و خدمات دولت به شهروندان برای حفظ نظم اجتماعی، حل اختلافات بین افراد و یا گروه‌ها، پاسخ به مشکلات اجتماعی و کنترل اقتدار و قدرت شده است.

دو شکل رایج یا دو نوع مکانیسم اصلی دخالت حکومت‌ها در امور دینی یک جامعه، مشتمل بر ۱) سوپریوری/یارانه و ۲) سرکوب است. از یک سو، سوپریوری/یارانه صرفاً به گروه‌های مذهبی برگزیده در جامعه پاداش می‌دهد و از سوی دیگر، سرکوب از طریق ایجاد محدودیت‌ها برای انجام فعالیت‌های دینی، به مجازات گروه‌های مذهبی فاقد مجوز و غیرمشروع از سوی حکومت می‌پردازد.

البته، تأثیرات سرکوب مذهبی در یک جامعه فراتر از فرونشاندن مستقیم چند گروه مذهبی کوچک و ضعیف است؛ چون مشوق‌ها و انگیزه‌ها را برای همه مذاهب موجود در جامعه تغییر می‌دهد. از آن طرف، سوپریوری/یارانه‌های اعطایی حکومت به مذهب منتخب موجب می‌گردد تا روحانیت و مؤسسات مذهبی یارانه‌گیر کمتر به پیروان و اجتماعات مذهبی شان وابسته باشند و بالتیع، انگیزه‌ها یا شور و حرارت آنان را برای خدمت به جماعت‌های مذهبی شان کاهش می‌دهد. سوپریوری/یارانه‌ها همچنین انگیزه‌های متدينان را از طریق افزایش هزینه‌های نسبی پیوستن به مذاهب غیرمنتخب یا غیریارانه‌گیر تغییر می‌دهد؛ و با کاهش جذایت سایر مذاهب، انگیزه روی آوردن مردم را به یک چنین مذهبی تضعیف می‌کند.

مشکل اصلی تحقیقات بین‌کشوری در خصوص تنظیم حکومتی دین، فقدان داده‌های بین‌المللی تا همین چند دهه پیش بوده است. در سالیان اخیر با امکان دستیابی بیشتر به داده‌های بانک‌های اطلاعاتی ملی، بین‌المللی و پیمایش‌های جهانی؛ دین‌پژوهان تجربی شیوه‌هایی را برای طراحی متغیرها و سنجه‌های مذهبی و دستیابی به بالاترین کیفیت داده‌ها در مطالعات بین‌المللی تعییه نموده‌اند.

این تلاش‌ها برای تدوین مجموعه‌ای از داده‌های معتبر بین‌کشوری در خصوص «تنظیم حکومتی دین» (یا سیاست‌های مذهبی حکومت‌ها) از تعییه سنجه‌ای حاوی ۱۳ معیار برای ۱۸ کشور اروپایی آغاز و به مجموعه‌ای از داده‌ها ختم شد که از سنجه‌ای مشتمل بر ۱۱۷ معیار برای ۱۸۳ کشور جهان به دست آمده بود. در حقیقت، جامع‌ترین بانک اطلاعات بین‌المللی در مورد تنظیم حکومتی دین ذیل پروژه دین و دولت طراحی گردید تا سیاست‌های مذهبی حکومت‌ها را در آشکال و انواع حمایت‌کنندگی، محدودکنندگی و هرگونه تأثیر دیگر تدوین و گذگاری کند. در این کتاب از دور سوم مجموعه داده‌های دین و دولت استفاده شده است که سیاست‌های مذهبی همه حکومت‌ها را در بازه زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۲ میلادی برای ۱۸۳ کشور جهان بازنمایی می‌کند.



### ۱-۴-۲. متغیر وابسته: التزام مذهبی

مشکل اصلی در تحقیقات بین‌کشوری در خصوص تحلیل التزام مذهبی/ دین داری در سطح جهان، به تعداد زیاد مفقوده‌ها بر می‌گردد. در حقیقت، داده‌های اندک و مفقوده‌های زیاد، یک محدودیت عمومی و رایج در چنین مطالعاتی است.

در این کتاب نویسنده تلاش کرده استفاده از چندین منبع داده‌ها، تعداد مفقوده‌ها را حتی المقدور کمینه سازد. بدین ترتیب، محقق داده‌های مربوط به متغیر التزام مذهبی/ دین داری از چهارگوئی یکسان موجود در موج‌های پنجم و ششم «پیمايش جهانی ارزش‌ها» (۱۴۰۵-۹ و ۱۴۰۱-۰۵ میلادی)؛ «شاخص دین داری گالولپ از وضعیت جهان» (اسمیت، ۱۷۹ کشور ۲۰۰۹)؛ و «اشکال گوناگون ادیان جهانی» (جانسون و گریم، ۲۰۱۳) در حد اکثر کشور جهان را اخذ کرده است. شواهد مربوط به شاخص‌های اعتبار و پایایی نشان داده که مدل پیشنهادی برای اندازه‌گیری التزام مذهبی در کتاب حاضر، برآش تجربی فوق العاده خوبی با داده‌ها داشته است.

### ۱-۵. یافته‌ها

#### ۱-۵-۱. یافته‌ها در سطح جهانی

نتایج تحلیل داده‌های مربوط به ۱۷۹ کشور در سطح کل جهان برای یک دوره زمانی ۱۵ ساله (بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ میلادی یا ۱۳۹۴ شمسی) حکایت از آن داشته که با کنترل ۶ متغیر سطح کشوری (جمعیت، نرخ شهرنشینی، نرخ صنعتی شدن، نسبت جمعیت تحصیل‌کردگان دانشگاهی، ماهیت رژیم سیاسی و نابرابری اقتصادی)، باز هم متغیر مركب «تنظیم حکومتی دین» تأثیری معنادار بر متغیر مركب «التزام مذهبی» داشته است.

این تأثیر از حیث شدت، «نسبتاً ضعیف» و از حیث جهت، «مثبت» بوده است (بتا = ۰/۱۹). پس، شواهد تجربی برای این فرضیه حمایتی فراهم نیاورد که دخالت حکومت در امور دینی یک جامعه با سطوح پایین‌تر التزام مذهبی یا دین داری مردم آن جامعه مرتبط است. نتایج آماره‌فارسله ماهالانوبیس نیز حکایت از دورافتاده بودن کشور ایران نداشته است. پس، نمی‌توان گفت وضعیت کشور ایران کاملاً متفاوت از الگوهای برآورده شده جهانی است و می‌توان وضعیت کشور ایران را مصدقی مؤید برای همین الگوی تبیینی در سطح جهان محسوب کرد.

### ۱-۵-۲. یافته‌ها در سطح کشورهای اسلامی

در مطالعات بین‌المللی این احتمال وجود دارد که سنت‌های دینی متفاوت (مسیحیت، یهودیت، بودائی، اسلام، ...) یا بلوک‌های عمدۀ فرهنگی در جهان تأثیر معناداری بر نتایج به دست آمده در خصوص التزام مذهبی مردمان کشورهای مختلف داشته باشد؛ ازین‌رو نویسنده تقاوتهای مربوط به بلوک فرهنگی و سنت‌های دینی در سطح<sup>۴۹</sup> کشور اسلامی را مورد توجه جداگانه قرار داده است.

نتایج عمدتاً حکایت از آن داشته است که در جهان اسلام و در دوره زمانی مورد مطالعه، کشورهای دارای بیشترین تنظیم حکومتی دین، عمدتاً همان جوامعی‌اند که از بیشترین التزام مذهبی و قوی‌ترین دین‌داری مردم نیز برخوردار بوده‌اند. نتایج آمارۀ فاصلۀ ماها لانویس نیز از این مدعای حمایت نکرد که وضعیت کشور ایران کاملاً متفاوت از الگوهای برآورد شده در سطح کشورهای اسلامی است و این‌گونه به نظر می‌رسد که وضعیت کشور ایران، به طور کم و بیش، مصدقانی مؤید برای همین الگوی تبیینی محسوب می‌شود.

### ۱-۵-۳. یافته‌ها در سطح ایران

نویسنده، فرضیات مذکور را به شیوه‌ای متفاوت با متغیرها و شاخص‌سازی‌های متفاوتی مورد وارسی تجربی قرار داده و چنین نتیجه گرفته که یافته‌های درون‌کشوری در ایران نیز در همان راستای نتایج به دست آمده در سطوح جهانی و کشورهای اسلامی بوده است. به عبارت دیگر، نویسنده هیچ شواهد قانع‌کننده‌ای در سطح کشور مبنی بر تأثیر معنادار تکثر مذهبی در ایران بر التزام مذهبی نیافته است. هم یافته‌های مربوط به آزمون اصلی تئوری بازار دین مبنی بر ارتباط منفی تنظیم حکومتی دین با التزام مذهبی دلالت بر رد فرضیۀ مزبور داشته و هم فرضیۀ منبعث از رویکرد نظری سکولاریزاسیون مبنی بر ارتباط منفی میان تکثر مذهبی و التزام دینی مورد تأیید تجربی قرار نگرفته است.

نهایت آن که تمامی یافته‌های نویسنده در هر سه سطح تحلیلی «جهانی»، «کشورهای اسلامی» و «ایران»، نشان داده است که از هر راهی که این یافته‌های تجربی را مبنای ارزیابی صحت و سقم داعیۀ تضعیف التزام مذهبی یا افول دین‌داری ایرانیان به علّت فعالیت‌های حکومت جمهوری اسلامی در تنظیم دینی جامعه ایران قرار دهیم، تزلکی ارتباط منفی تنظیم حکومتی دین با التزام مذهبی با مشکلات جدی برای تأیید تجربی روبه روس است؛ به نحوی که شواهد متعدد در این تحقیق علمی به هیچ وجه نتوانست از چنین داعیه‌ای حمایت کند.



## ۲. نقد دکتر شجاعی زند

کاوش پیرامون «اثر برپایی حکومت دینی بر دین داری»، دست کم از سه دهه گذشته مطرح است. نمونه آشنا و ساده شده این مسئله، مقایسه دین داری در دو کشور ایران و ترکیه است و اغلب ادعا شده «دین داری در ترکیه که حکومتی لائیک دارد، از دین داری در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بالاتر است». در این کتاب، نویسنده تلاش کرده است همان ایده و ادعایی وارسی نشده را به پژوهشی قابل قبول و روشنمند تبدیل کند. به عبارت دیگر، نویسنده به این پرداخته که مدعای دین دارتر بودن مردم کشور ترکیه از کجا آمد و بر چه پایه و منطقی می‌توان نتیجه‌گیری کرد حکومت دینی، اثری بر دین داری ندارد و یا اثر معکوس دارد؟ تفاوت مدعاهای تحلیلی و علمی با مدعای سطحی، در همین گذرگاه و روش رسیدن به آن مدعاست و در این کتاب قواعد علمی تحقیق، مورد توجه کامل بوده است. لازمه قابل قبول بودن یک مدعای علمی، تحصیل دست کم پنج اتفاقن است: اتفاقن مسیر و روش، اتفاقن مفهومی، اتفاقن داده‌ها، شاخص‌ها و معروف‌ها، اتفاقن نظری و اتفاقن تبیین و نتیجه‌گیری. مبنای نقد کتاب یادشده نیز بررسی از حیث این جوانب است.

مسئله این کتاب که از جستارهای کلان، مهم و مبتلا به جامعه است، از موضوعات ذیل «دین و قدرت» به شمار می‌رود. پژوهش‌ها در این حوزه نیز اندک است و نیاز به مطالعات بیشتر و ژرف در این زمینه کاملاً احساس می‌شود. بدون تردید یکی از اهداف جمهوری اسلامی، تقویت دین داری (میزان، کیفیت، شمولیت و ژرفای آن) بوده است و ذهن اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی دین همواره درگیر این پرسش بوده که آیا پیوند دین و قدرت به سود دین و دین داری است یا به زیان آن؟

## ۱-۲. اتفاقن روش: متغیرمحوری به جای موردمحوری

یکی از تنگناهای فراروی این قبیل مطالعات، تنگناهای روشی است؛ اینکه محقق مسیری خاص را برگزیند، به آن امید که از مقصد موردنظر سر درآورد. به دلایلی که بخشی از آن نظری، بخشی رویکردی و بخشی روشی و داده‌ای است، مسیر این پژوهش از پرداختن به پیوند دین و قدرت تغییر یافته و دستخوش تنازلات مفهومی (در هر دو متغیرش) و نیز گرفتار نظریه نامناسب شده است. بر این پایه، بخشی از نقد مطرح، «موردمحور نبودن» پژوهش است که مطابق توضیح نویسنده، موانع و توجیهات روشی باعث تغییر جهتی مسیر پژوهش شده است.

از آنجاکه مسئله تحقیق منبعث از تجربه حکومتی و دینی ایران در دوره جمهوری اسلامی و پیوژ آن است، شایسته بود این تحقیق «موردمحور» باقی می‌ماند و روش «متغیرمحور» را برنمی‌گزید. کتاب در بیان مسئله و حتی در نتیجه‌گیری، موردمحور است و پرسش اولیه تحقیق نیز همین نکته را نشان می‌دهد:

«نتایج جامعه‌پذیری رسمی مذهبی توسط نظام سیاسی جمهوری اسلامی در طول چند دهه، چه تأثیری بر روی التزام مذهبی یا دین‌داری ایرانیان داشته است؟»

به هرروی، مسیر به تدریج تغییر یافته و به مسئله‌ای متغیرمحور بین کشوری تبدیل شده است. به‌بعد این تغییر، پرسش و فرضیات نیز به صورت عام مطرح گردیده‌اند: تنظیم حکومتی دین یا حمایت فعلانه حکومت از مذهبی خاص، چه تأثیری بر التزام مذهبی یا دین‌داری مردم می‌گذارد؟

با این‌همه، به این تبدیل و تغییر خرده‌ای وارد نیست؛ حتی اشکالی ندارد که مسئله را با ایران آغاز و سپس آن را جهانی دنبال کنیم، همان‌گونه که نویسنده برای آن توجیهاتی بیان کرده که تا حدی قابل قبول است. ایراد اصلی، تنازلاتی است که به‌بعد آن گریبان گیر پژوهش شده و از دست رفتن تفاوت‌های بسیار مهم حکومت‌ها و جوامع و ادیان را در پی داشته است. حساسیت به این تنازلات، می‌توانست نویسنده را از حیث روشی به ایده‌ها و راهکارهای تازه‌ای رهنمون کند که دربردارنده مطالعه موردمحور موضوع باشد.

منظور از «تنازلات»، همان از دست رفتن «تمایزات» است که برجسته‌ترین آن، تمایز حکومت دینی با حکومت‌های دیگر و عواملی است که در این کتاب ناگزیر نادیده گرفته شده است؛ درحالی‌که قلب مسئله کتاب موردنقد و مسئله ما در ایران، همین حکومت دینی است.

شگفت آن که نتایج برآمده از استنتاجات آماری روش متغیرمحور، نشان می‌دهد ایران وضعیت متفاوتی از الگوی جهانی ندارد؛ درصورتی که مداخلات حکومتی آن در دین‌داری بسیار بالاتر از جوامع دیگر است. همچنین وضعیت دیگر کشورهای اسلامی هم تفاوتی با سایر کشورها ندارد.

## ۲-۲. اتقان مفهومی: تنازلات مفهومی

«تنظیم حکومتی دین» به عنوان متغیر مستقل و «التزام دینی» به عنوان متغیر وابسته نام بردۀ شده‌اند. در این زمینه باید توجه داشت که اولاً، منظور نویسنده، «تنظیم حکومتی

دین داری» است و نه «تنظیم حکومتی دین»؛<sup>۱</sup> چراکه تنظیم حکومتی دین و نهاد دینی، اساساً موضوعات دیگری به شمار می‌روند. ثانیاً، این مقوله و مفهوم، مأخوذه از حاکمیت‌های سکولار و فراخور جوامع غربی و مسیحی است. به عبارت دیگر، «تنظیم حکومتی دین» بیشتر مطابق نوع «انفصال» و «به رسمیت‌شناسی» ویتمن است و نه نوع سوم او یعنی «یگانگی»<sup>۲</sup> و این با مسئله ما در جمهوری اسلامی به مثابه مصداقی از حکومت دینی، کاملاً فرق دارد. واکاوی این موضوع در ایران، گویای وجود جنبه‌هایی است که در کشورهای دیگر اساساً مطرح نبوده و نیست. در اینجا با پدیده‌ای به نام «تنظیم دینی حکومت»<sup>۳</sup> مواجهیم و تنظیم حکومتی دین یا دین داری برای این گونه حکومت‌ها، یک مداخلهٔ حداقلی انگاشته می‌شود و مداخلات حکومت‌های دینی در جامعه به مراتب بیش از این هاست. از جمله این مداخلات، می‌توان به «تنظیم دینی دین داری» با بهره‌مندی از قدرت حکمرانی (پیوند دین و قدرت) و «انواع تنظیمات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی» بر پایه دین اشاره کرد.

باید توجه داشت که دین در حکومت دینی، سابجکت است و فاعلیت دارد و نه ابژه تحت ادارهٔ حکومت؛ اگرچه دین داری پیروان، ابژهٔ حکومت دینی و متولیان دین و دین داران قرار می‌گیرد. این‌ها تمایزات برجسته‌ای است که اگر توجه و اعتمادی شد، چنین مسیری که همهٔ جوامع و حکومت‌ها را یک کاسه کند، انتخاب نمی‌شد و مؤلف سراغ نظریهٔ پلورالیسم و بازار دین و عرضه و تقاضا (که برای جامعهٔ ما موضوعیت ندارد)، نمی‌رفت.

حکومت دینی اقدامات مختلفی در جامعه انجام می‌دهد که کمترین آن، حمایت‌های حقوقی، سازمانی و مالی از دین داری و دین داران است:

- مداخلات ساختاری به منظور برداشتن موانع و فراهم آوری زمینه و بستر همراه؛
- صورت بخشی و فضاسازی‌های گفتمانی از راه اقناع، توجیه، تبلیغ و ارشاد؛
- و انواع جانب داری‌های دینی حکومت‌ها که اتفاقاً تأثیرات شایانی بر وضع دین داری ندارند؛ چراکه بیشتر ابزاری و سلبی و صوری هستند.

باید توجه داشت مفاهیم والگوهای ساخته شده از سوی پژوهشگران غربی، همخوانی چندانی با واقعیت حکومت دینی ندارند:

1. State Regulation of Religiosity

2. Unification

3. Religious Regulation of State

- «سیاست مذهبی حکومت‌ها» (چاوز و کان و تابعین با ۲۰ گویه)؛
- «تنظیم حکومتی دین» (گریم و فینک با ۶ گویه سلسی)؛
- «جانب‌داری حکومت از دین» (گریم و فینک ۵ گویه تبعیضی)؛
- «پروژه دین و دولت» (فاکس با سه شاخص تبعیض، محدودیت و قانون‌گذاری مذهبی). بنابراین به نظر می‌رسد مفهوم اصلی این تحقیق، دچار تنازل جدی شده است؛ چون تناسبی با موضوع هدف که ایران باشد، ندارد. تنازلات دیگر مفهومی، ذیل شاخص‌ها و معرف‌ها بیان خواهد شد.

## ۲-۳. اتقان داده‌ها، شاخص‌ها و معرف‌ها

ازجمله محدودیت‌ها در این قبیل پژوهش‌ها (که بی‌گمان ارتباطی با پژوهشگر ندارد)، نبودن داده‌هاست. سال‌هاست در کشور ما با وجود برپایی حکومت دینی و دغدغهٔ حکومت در موضوع دین‌داری مردم و نیز فعالیت مراکز مختلف فرووری داده در حوزه‌های گوناگون، در کشور مانه داده‌ای تولید می‌شود و نه بانک داده‌های دینی وجود دارد. با تأسف باید گفت علیرغم تولید داده‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، هیچ بانک داده دینی در کشور وجود ندارد.

تأثیر محدودیت‌های داده‌ای، بر شاخص‌ها و معرف‌ها نمایان می‌شود و این خلاصه را وادر به معرفی تنظیم حکومتی دین با سه شاخص دارای داده (تبعیض مذهبی، محدودیت مذهبی و حمایت‌های قانونی مذهبی) کرده است که از کفايت لازم برای تبیین موضوع بی‌بهره‌اند. بدین ترتیب می‌توان گفت معرف‌های «تنظیم حکومتی دین» به شدت حداقلی و مهم‌تر از آن بیشتر سلبی‌اند و از این رونقشی در ارتقا و افزایش دین‌دارند.

به عبارت دیگر، مؤلف انتخاب گر نیست و شاخص‌ها و معرف‌ها را او برنمی‌گزیند؛ بلکه به‌تبع داده‌های موجود و بودن شمار قابل قبولی از کشورها در آن، تنظیم حکومتی دینی را تعریف کرده و درنتیجه این تنازل ناخواسته رخ داده است. بدین سان هنگامی که پژوهشگر تن به این تنازل داد، لازم است با نتایج برآمده از این مدعای احتیاط بیشتری بخورد کرد؛ چراکه به‌واقع متغیر «تنظیم حکومتی دین» مورد سنجدش قرار نگرفته است. در این صورت چالش عمده در این حوزه، معرف‌های التزام دینی است. التزام دینی، تعبیر دیگری از دین‌داری<sup>1</sup> است.

1. Religious commitment



معرفهای «التزام دینی» انتخاب شده در کتاب عبارت اند از:

- اهمیت دین در زندگی؛
- شرکت در مراسم مذهبی (حضور دست کم یک بار در مراسم مذهبی)؛
- اعتماد به سازمان‌های مذهبی خود (کلیسا، کنیسه، معبد، مسجد)؛
- خود هویت‌یابی مذهبی (خود را تا چه حد مذهبی می‌داند).

که این‌ها را نمی‌توان شناساند و وضعیت دین داری افراد یا جوامع قلمداد کرد. به عنوان نمونه، «اهمیت دین در زندگی» نمی‌تواند دین داری افراد را مورد سنجش قرار دهد؛ ممکن است دین برای فرد اهمیت داشته باشد، اما این اهمیت ارتباطی با دین داربودن او ندارد. افراد همیشه دوست دارند یک چیزی باشند و میل و رغبت آدمیان همیشه در اوج است، اما آنچه هستند آن نیست که رغبت دارند؛ به عبارت دیگر، این معنای دین داری نیست، بلکه «دینی بودن» و داشتن انگیزه‌های دینی است.

همچنین گویه سوم (اعتماد به سازمان‌های مذهبی خود) متناسب کلیسا و مسیحیت است؛ چراکه کلیسا را نمی‌توان معادل مسجد در نظر گرفت. درست است که از حیث مکانی هر دو محل عبادت به شمار می‌روند، اما کلیسا در فرهنگ مسیحی خاستگاه و پایگاه دینی است و نه صرفاً یک مکان دینی. از این‌رو چنین پرسشی متناسب جامعه ما نیست. بدین ترتیب ازان‌جاکه محقق خود تولید گویه نکرده و مجبور به استفاده از گویه‌های موجود دارای داده و داده‌های ثانویه جهانی بوده، چنین تنازلاتی پدید آمده است.

به همین ترتیب گویه چهارم و اینکه فرد خود را تا چه حد مذهبی می‌داند نیز با مفهوم دین داری فاصله عمیق دارد. چنانچه در مورد وضعیت دین داری افراد دین دار از ایشان سؤال شود، هرچه فرد دین دارتر باشد نمره کمتری به خود می‌دهد، هرچه دین داری فرد متوسط باشد نمره کمتری به خود می‌دهد و برخی نیز که به دنبال فریبکاری هستند (فریب خود و فریب دیگران)، دین داری خود را در سطح بالایی اعلام می‌کنند. درواقع، از دل این سؤال این درمی‌آید که چقدر مایلید خود را به عنوان یک فرد دین دار معرفی کنید؟ بنابراین، پرسش این است که با این چهار گویه که به دلیل بسنده‌گی به داده‌های ثانویه جهانی انتخاب شده‌اند، آیا می‌توان به التزام دینی رسید؟

افزون بر این‌ها، کاوشن درباره منشأ و اعتبار این داده‌ها (که به ویژه درباره ایران مشکلات فراوانی دارند) و نحوه دسترسی به داده‌های یادشده، موضوع دیگری است و مجال جدأگانه‌ای رامی طلبد.

## ۴-۲. مبانی نظری

همان طور که موانع روشی ما را از مسیر یک مطالعه مورد محور دور می‌کند، برگزیدن رهیافت‌های نظری نامناسب هم همین عارضه را پدید می‌آورد. ازانجاکه مسئله اصلی و اولی مؤلف، اثرات حکومت دینی بر دین‌داری بوده است، علی القاعده باید سراغ همین موضوع می‌رفت که نظریات خاص خود را دارد.

نکته این است که در این کتاب نظریاتِ ذیل دین و قدرت و یا نظریات مربوط به اثر پدیده‌های مهمی همانند مدرنیته و عرفی شدن بر التزام مذهبی دنبال نشده و موضوع تنها در تکثیر و رقابت میان ادیان دنبال شده است که در ایران موضوعیت چندانی ندارد.

نازل سازی هنگامی رخ داده است که نویسنده نظریه گزینش عقلانی (استارک و فینک) را مبنای بررسی تنظیم‌گری حکومتی دین قرار داده و چنین ادعا کرده که پیروی دینی، تابعی است از مزایایی که تنظیم‌گری‌های حکومت‌ها در ادیان مختلف ایجاد می‌کنند. این اوج بیگانگی و بدگمانی به دین و اوج ابجه‌سازی دین و ایمان و بدان معناست که پیروان با بررسی مزایای حکومتی اعطاشده به هر دین، مثل یک کالا دست به گزینش سودآورترین آن می‌زنند.

نازل دیگر، ابتنا بر نظریه پلورالیسم و بازار دین و تقلیل دین‌داری و تابع ساختن آن از میزان رقابت میان ادیان است؛ بدین معنا که هر چه مداخله دولت در کار دین کمتر باشد، امکان شکل‌گیری بازار رقابتی دین بیشتر می‌شود؛ و هرچه تکثر دینی بیشتر شود و رقابت دینی افزون‌تر گردد، میزان و شدت دین‌داری هم افزون‌تر می‌گردد (قضیه سوم استارک و فینک).

چند نتیجهٔ ضمنی برآمده از پذیرش این نظریه از این قرار است:

- حکومت سکولار و وضعیت چند دین، به سود دین‌داری است؛
- حکومت سکولار در رقابت و منازعه میان ادیان، بی‌طرف و خنثی است و این هیچ مغایرتی با جهت‌گیری‌های خاص آن درباره انسان و زندگی و اداره جامعه ندارد؛ یعنی درحالی که ادیان سرگرم به خود هستند، حاکمیت سکولار هم کار خودش را در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی می‌کند.
- به لحاظ رویکردی، نویسنده اعتمایی به نظریات عرفی شدن ندارد و آن‌ها را جدی نمی‌گیرد. این را از نقدی که به برگر و بروس درباره «اثر پلورالیسم بر عرفی شدن» داشته‌اند هم می‌توان دریافت.



هم سو با نظریات عرضه محور و در مقام نقد نظریه برگر و بروس، نویسنده مدعی تأثیر پلورالیسم در تقویت و نه تضعیف دین داری شده است. این برداشت برآمده از عدم توجه به تفاوت مفهومی پلورالیسم نزد برگر با مفهومی است که نظریه پردازان عرضه محور عنوان کرده‌اند.

منظور برگر از پلورالیسم، از دست رفتن خیمه مقدس به مثابه جهان نمادین است، نه صرف وجود ادیان متعدد در یک جامعه. پلورالیسم برای برگر، به مثابه یک نگرش و تلقی معرفت‌شناسانه مطرح است و این با پلورالیسم به مثابه یک وضعیت وامر حقوقی، تفاوت بنیادی دارد. آنچه از نظر برگر، مسئله‌آفرین است و به عرفی شدن دامن می‌زنند، همان اولی است و نه لزوماً دومی. در دومی است که رقابت، موضوعیت می‌یابد و ممکن است در مواردی به تقویت دین و دین داری هم کمک کند. افزون بر آن، التزام مذهبی (دین داری) در شرایط متکثر به لحاظ دینی، به شدت حداقلی، شخصی و خصوصی است و نمی‌تواند آثار و ابعاد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی چندانی پیدا کند. بدین ترتیب، نظریه برگر که سایبان مقدس را موجب افزایش سطح و عمق دین داری می‌دانست، باید در این چهارچوب فهمید و معنا کرد.

## ۲-۵. نتیجه‌گیری کتاب

نویسنده در پایان آورده است که به دنبال دلالت‌های حاصل از این تحقیق برای ایران بوده است. این در حالی است که هدف یادشده به دلیل تنازلاتی که اشاره شد، اساساً شدنی نبوده و نیست. با وجود فاصله‌زرف بین نتایج برآمده از تحقیق با گمان و فرضیات نویسنده در هر سه سطح جهانی و جوامع مسلمان و ایران (صفحات ۱۸۲-۱۸۸)، انتظار می‌رفت او به تجدیدنظرهای مفهومی و روشنی و نظری روی آورد. اشاره فصل ششم تنها به بهره‌های روشنی تحقیق و نه دستاوردهای محتوایی، در همین راستا قابل توجه است.

## ۳. نقد دکتر سیدحسین سراج‌زاده

کتاب مورد بحث، از جمله کتاب‌های ارزنده‌ای است که می‌تواند الگو و نمونه‌ای برای کارهای پژوهشی کمی به ویژه در سطح تحلیل کلان و با استفاده از آمارهای رسمی باشد. نویسنده از استادان و پژوهشگران پرتلاش در کار خود به شمار می‌رود که زمان و تلاش بسیاری در این زمینه صرف کرده است.

مسئله کتاب نیز هم از حیث پژوهشی و هم از حیث زندگی روزمره، از مسائل بالاتر اهمیت جامعه ایران است که نه فقط ذهن پژوهشگران و اهل تحقیق و سیاست‌گذاران را درگیر کرده، بلکه برای بخش قابل توجهی از مردم نیز مسئله است. به هر حال، این بحث چالش برانگیز مدت‌هاست مطرح شده که انقلاب به وقوع پیوسته در ۴۵ سال پیش با امید بسیار و آرزوهای بزرگ برای تعالی بخشیدن به جامعه به ویژه از حیث پایبندی به دیانت (هم از نظر کمی و هم از نظر کیفیت و ژرفای)، آیا به هدف خود رسیده یا نتیجه معکوس داشته است؟

نویسنده همانند دیگر آثار خود که هم از جنبه نظری و هم از جنبه روشی (در چهارچوب روش کمی) از باریک بینی و حساسیت بالایی برخوردار است، کوشش کرده افزون بر تمهید همه مقدمات لازم، توجه به نظریات موجود، پرداختن به نظریه‌های رقیب و بررسی تفصیلی پیشینه، طرح تحقیق مناسبی را سامان دهد و ساخت کوشی ایشان در کار پژوهشی و تمرکز بر موضوع نمایان است. این پژوهش تلاش مؤثری در ارتقای دانش و پژوهش‌های اجتماعی در کشور و در ک بهتر از موضوعات اجتماعی است. رهآورد پرسش مطرح شده یعنی اثر تنظیم‌گری حکومت دینی بر پایبندی دینی، برای جامعه‌شناسی دین در ایران هم اهمیت دارد. با وجود این، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که روش اتخاذ شده برای آزمون مسئله اصلی تحقیق (آزمون ادعاهای متعارض درباره اثر حکومت دینی بر دین دارشدن مردم) چقدر مناسب و سودمند بوده است و از این منظر کتاب را نقد کرد:

**۱.** با توجه به جمع‌بندی نویسنده در بخش پایانی کتاب، مطمئن‌ترین نتیجه قابل طرح عدم کفاایت پژوهش‌های کمی برای موضوعات این‌چنینی است. به عبارت دیگر، تحلیل کلان متغیرهای پیچیده که در زمینه‌های گوناگون جنبه خاصی دارند و اثرباره‌های آن‌ها متفاوت است و سپس بررسی تطبیقی آن‌ها به صورت کمی در چهارچوب مقایسه‌های بین‌کشوری، نمی‌تواند ما را به نتیجه قابل انتکایی برساند.

دلایل مطرح شده از سوی نویسنده در فصل پایانی و توسل به دیدگاه رئالیسم انتقادی برای توضیح یافته‌ها (ص ۲۰۰-۲۰۲) نیز مؤید همین نکته است:

"از آنجاکه علوم اجتماعی با نظام‌های باز سروکار دارد و عموماً قادر به ایجاد مصنوعی نظام‌های بسته نیست، باید جستجوی تعمیم‌هایی جهان‌شمول به شکل نظم‌های شبیه قانونی از همبستگی‌ها میان وقایع مشاهده‌پذیر را کنار بگذارد."

**۲.** موضوع حکومت دینی و صورت بندی عملکرد آن در جامعه ایران، پدیده منحصر به فرد تاریخی است و هنگامی که بنا بر بررسی تطبیقی و بین‌کشوری باشد، الزام روشی محقق را به ناچار به سوی مقایسه کشورها بر پایه داده‌های موجود سوق می‌دهد.

ازین رو، پژوهندۀ ناگزیر است این پدیدۀ منحصر به فرد را به مفهوم و متغیر دارای داده‌های در دسترس و قابلیت کاربرد در همه کشورها برگرداند که در این کتاب سرانجام به «تنظیم حکومتی دین» تبدیل می‌شود.

اما «تنظیم حکومتی دین» صورت‌بندی‌های متفاوتی می‌تواند به خود بگیرد که یکی از حالت‌های ممکن آن، جریان یافتن در قالب یک نظام اقتدارگرای سیاسی است. بنابراین، چنانچه قرار می‌بود این تنظیم‌گری خود را در قالب یک نظام دموکراتیک یا نیمه‌دموکراتیک نمایان کند، آثار و نتایج متفاوتی را در پی می‌داشت. این نکته مهمی است که موضوع اثر حکومت دینی را از مسئله‌مندی ویژه خود در جامعه ایران، به مفهوم گرد تنظیم‌گری حکومت تبدیل کرده که می‌تواند صورت‌های اقتدارگرایانه و توتالیتر یا دموکراتیک داشته باشد؛ و بی‌تردید در هر کدام از این گونه‌ها، عملکرد و اثر تنظیم‌گری بر دین داری هم متفاوت خواهد بود.

نویسنده خود جستار مهمی را در پایان کتاب پیش کشیده است که تأثیر متغیرهای اجتماعی موردنظر در ارتباط با دیگر متغیرها و در زمینه‌های اجتماعی متفاوت، می‌تواند ناساز با تصور اولیه ما یا برخلاف آنچه باشد که نظریه‌های مختلف مطرح می‌کنند. بدین ترتیب، برای نویسنده به عنوان پژوهشگری متبحر در پژوهش‌های کمی (هم در سطح فردی و هم در سطح کلان کشوری)، این نتیجه قابل پیش‌بینی بود و بهتر بود از همان آغاز با تأکید بر پرسش اصلی تحقیق، طرح پژوهشی با تمرکز بر جامعه ایران سامان می‌یافت و به صورتی خاص دنبال می‌شد که در پایان دلالت مشخصی برای پرسش موردنظر داشته باشد.

در همین راستا، تأکید کسانی که اثر سوء تنظیم‌گری حکومت دینی بر دین داری جامعه ایران را از موضع انتقادی مطرح می‌کنند نیز بر همین صورت‌بندی خاصی تمامیت خواهانه و اقتدارگرایانه است. بر این پایه، می‌توان فرض کرد چنانچه صورت دیگری از حکومت دینی که قادر ویژگی تمامیت خواهانه و اقتدارگرایانه باشد دنبال می‌شد (مانند چشم‌اندازی که در ابتداء توسط بنیان‌گذار انقلاب امام خمینی رهنما در گفتگوهای پاریس ایشان برای برپایی حکومت دینی و مقابله با استبداد در ایران عرضه می‌شد و یا مدلی که در دوره اصلاحات مطرح شد)؛ باز هم صورت‌هایی از تنظیم‌گری حکومت دینی وجود می‌داشت و چه بسا نمره شاخص تنظیم‌گری حکومتی در آن مدل بالا هم می‌بود، اما گونه‌ای از تنظیم‌گری قادر سرنشست اقتدارگرایانه بود که جنبه‌های مردم‌سالارانه بیشتری داشت و آنگاه نتیجه‌اش بر دین داری هم نتیجه دیگری می‌بود.

به هرروی، پرسش اصلی کتاب درباره نقش حکومت دینی در ایران بوده و نویسنده به دنبال پیامدهای رخداده برای دین داری در ایران است. هنگامی که مسئله مندی تحقیق از ایران شروع می شود، نمی توان متغیر مهمی که از قضا پیشاپیش هم در پیشینه تئوریک و هم در پیشینه تجربی در کتاب هم به آن اشاره شده را نادیده گرفت. به عنوان مثال، در پیشینه این کتاب مطالعات فینک و استارک (۱۹۹۲)<sup>۱</sup> و نیز پژوهش کاسانوا (۱۹۹۴)<sup>۲</sup> مورد توجه واقع شده است. ناقد نیز در یکی از نوشهای خود با عنوان «پارادوکس عرفی شدن»<sup>۳</sup> به مباحث کاسانوا پرداخته است. در آن پژوهش ها بر مبنای شواهد تاریخی نشان داده شده است که هرگاه دین در کنار یک رژیم سیاسی سرکوبگر قرار گرفته، منجر به افول دین داری و برگشتمن مردم از دین شده است. در این زمینه، به تجربه ایالت های پنسیلوانیا و نیوجرسی در ایالات متحده در هم سنجی با ایالت های دیگر و همچنین تجربه تاریخی برخی کشورهای اروپایی همچون هلند و دانمارک اشاره شده که وضع قواعد سخت گیرانه و سرکوبگرانه از سوی رژیم های سیاسی در کنار دستگاه دینی پروتستان (از حیث الزام به حضور پروتستان ها در کلیسا و انجام تکالیف دینی و یا تحمیل تنگناهایی بر پیروان دیگر ادیان) و قرار گرفتن نهاد دین در کنار دستگاه حکومتی سرکوبگر، دین گریزی و افول دین داری بیشتر را در پی داشته است (ص ۵۹-۶۰).

بدین ترتیب، در پی تبدیل بحث به تنظیم حکومتی دین و در ادامه بررسی تطبیقی با مجموعه ای از داده های جهانی، مباحث مهم مطرح شده در پیشینه پژوهشی کتاب که درست ناظر به شرایط و مسئله ایران (یعنی مسئله پیوند نهاد دین با گونه ای خاص از یک صورت بندی سیاسی غیردموکراتیک و اثر آن بر دین داری) بوده، عملاً به حاشیه رفته و نادیده گرفته شده است.

این در حالی است که داده های تجربی همین تحقیق نیز بیانگر اهمیت متغیر ویژگی اقتدارگرایانه حکومت ها و مؤید پیوندهای غیرخطی U شکل در میان متغیرهاست؛ به گونه ای که گاهی اثر یک متغیر در رابطه با متغیر دیگر تا جایی افزاینده و از جایی به بعد، کاهنده است.

1. Finke, Roger and Rodney Stark (1992) The Churhing of America, 1776-1990: Winners and Losers in Our Religious Economy, New Jersey: Rutger University Press.

2. Casanova, Jose (1994) Public Religion in The Modern World, Chicago, University of Chicago Press.

۳. سراج زاده، سید حسین (۱۳۸۹) "پارادوکس دینی شدن حکومت و عرفی شدن جامعه در ایران امروز"، ماهنامه مشق فرد، پیاپی ۳: ۶۲.

این امکان برای نویسنده فراهم بود که همان مطالعه انجام شده درباره کشورهای اسلامی در چهارچوب همین گروه انجام و آنگاه این متغیر مهم آزمون می‌شد. اتفاقاً در داده‌های تجربی ارائه شده در کتاب نیز، متغیر «ماهیت حکومت» به عنوان یکی از متغیرهای کنترل‌کننده مورد توجه بوده است. در عین حال بهتر بود کشورها از نظر نوع حکومت و سیستم سیاسی در قالب دو گروه دموکراتیک و غیردموکراتیک تفکیک می‌شدند و آنگاه رابطه تنظیم‌گری در دو سیستم یادشده از حیث اثربخشی «متغیر نوع حکومت» مورد بررسی و مقایسه قرار می‌گرفت.

**۳.** نکتهٔ بعدی درباره داده‌هاست. هنگامی که موضوع به این میزان گستردۀ می‌شود، در وضعیتی که تنظیم‌گری حکومت بالا باشد و حکومت‌ها به سمت اقتدارگرایی سوق پیدا کنند، مشکل «تحريف ترجيحات افراد» در اعتبار داده‌های مربوط به دین‌داری (که در سطح فردی ابراز می‌شود) امکان بروز می‌یابد؛ یعنی ممکن است پاسخگویان از ترس فشار هنجاری رسمی و غیررسمی نظرشان به سمت تظاهر به ارزش‌های حکومتی متمایل شود. داده‌های کتاب نیز نشان می‌دهد در رژیم‌های کمونیستی قبل از فروپاشی درصد بالایی از مردم خود را بی‌دین معرفی می‌کردند، اما پس از فروپاشی تا ۵۰٪ درصد تفاوت ایجاد شده است (ص ۶۶-۷۰). این مشکل می‌تواند بر اعتبار داده‌های دین‌داری در رژیم‌های دینی دارای ویژگی اقتدارگرایانه هم اثربدار باشد و رابطهٔ متغیرها را محدودش و پژوهشگر را گمراه کند.

**۴.** داده‌های کتاب که از حیث تبیین‌کنندگی نمونه‌های قابل قبولی به شمار می‌روند، دلالت بر اهمیت توسعهٔ انسانی به عنوان برجسته‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین متغیر دارند. هرچند مدل‌های رگرسیونی کتاب کفایت دارد و ضریب تعیین بالایی را در حد ۶۷٪ درصد نشان می‌دهد، اما دقت در آن مدل‌ها نشان می‌دهد که بخش عمدهٔ تغییرات دین‌داری به توسعهٔ انسانی (۶۴٪ درصد از ۶۷٪ درصد) بازمی‌گردد (جدول ۸-۵ کتاب و سایر جدول‌های رگرسیون)؛ یعنی همان شاخص‌هایی که در نظریه سکولارشنون مطرح می‌شود.

همچنین، داده‌ها نشان می‌دهد تأثیر اقتدارگرایی رژیم‌های سیاسی بر پایبندی‌های مذهبی منفی است (همان جدول‌ها)؛ اگرچه در برخی موارد اثرات منفی یادشده معنادار و در برخی موارد بدون معنا بوده است. در مدل‌های مربوط به کشورهای اسلامی این رابطه بزرگ‌تر است، ولی چون *ii* تحقیق کوچک است، معناداری کاهش می‌یابد. این یافته‌ها برای مسئله تحقیق دلالت‌های خوبی دارد؛ و بر پایهٔ همین یافته‌ها، شایسته بود در تحلیل نهایی موضوع در مورد شرایط ویژه جامعه ایران (نوع صورت‌بندی خاص از تنظیم حکومتی دین و تأثیر مثبت یا منفی آن)، بحث و تحلیلی مطرح می‌شد.

**۵.** از حیث روشنی، صرف نظر از عدم تناسب کلیت روش با پرسش ویژه و مسئله پژوهش که مطرح شد، با وجود همه دقت‌های روش شناسانه این پژوهش کمی، برخی کارها اگر انجام می‌شد به فهم بهتر موضوع کمک می‌کرد. از جمله، گزارشی از ماتریس همبستگی همه متغیرهای پژوهش در کتاب ارائه نشده است. وجود چنین گزارشی می‌توانست به آگاهی از وضعیت و رابطه متغیرهای کنترل با همدیگر و با دیگر متغیرها کمک شایان توجهی کند. افرون برآن، بعد از اینکه رگرسیون محقق را به نتیجه روش و اقیاع کننده‌ای نرساند، جا داشت مدلی برای تحلیل مسیر به خصوص با توجه به متغیرهایی چون توسعه انسانی یا ماهیت رژیم سیاسی که رابطه خوبی را نشان می‌دادند، طراحی می‌شد تا در چهارچوب همین روش کمی به فهم بهتر موضوع کمک کند. به عبارت دیگر، با وجود داده‌ها درباره متغیرهای پیش‌گفته، بهتر بود به جای تعلیق موضوع و بیان اینکه این متغیرها می‌توانند در زمینه‌های گوناگون اثرات مختلفی داشته باشند، بحث به صورت دقیق‌تر با آزمون تحلیل مسیر پیگیری می‌شد.

**۶.** در قسمت مربوط به ایران برای تعریف عملیاتی کردن متغیر تکثرگرایی مأخذ از نظریه سکولارشدن پیتر برگر، تنوع ادیان سنتی در جامعه نشانه تکثرگرایی گرفته شده است (۱۷۴-۱۷۶). به نظر می‌رسد این نحوه تعریف عملیاتی با محبتاً و منظور برگر ناهمخوان است. برگر این تکثر را عمدتاً در ارتباط با منابع معرفتی دینی و غیردینی می‌داند که جهان جدید را از جهان سنتی متمایز و به سمت سکولارشدن برده است. در جهان سنتی وجود ادیان متعدد معرفت‌های متکثر ایجاد نمی‌کند. هر یک از این ادیان حتی اگر در یک جامعه هم بوده‌اند، در جهان‌های بسته معرفت دینی خود یا در زیر سایمان مقدس خود جهان زندگی خود را داشتند. آنچه در جهان جدید تکثر را ایجاد کرده، شکل‌گیری منابع معرفتی غیردینی و گشوده شدن سایبان‌های مقدس پیشین است که تکثر بازار دین را ایجاد کرده. وجود ادیان مختلف سنتی در جامعه را نشانه «تکثر بازار دین» گرفتن، درست به نظر نمی‌رسد.

**۷.** با توجه به تجربه و شایستگی علمی نویسنده محترم، این امکان وجود دارد که در آینده این پژوهه توسط ایشان تکمیل شود. به نظر می‌رسد دو طرح پژوهشی می‌تواند مسئله این پژوهش را به صورت مناسبی بیازماید:

نخست، مقایسه طولی جامعه ایران در پیش و پس از انقلاب اسلامی ۵۷ و همچنین بعد از انقلاب در مقاطعی که نقاط عطف تحول در ساختار صورت‌بندی رفتار نهاد سیاست بوده‌اند. بر این اساس، می‌توان با مجموعه‌ای از معرفه‌های کمی و کیفی و بهره‌گیری از داده‌های تاریخ شفاهی و روایت‌های افراد از تحول در پایبندی دینی (ترکیبی از روش‌های کمی و کیفی) این مطالعات را سامان داد.



دوم، مطالعه مقایسه‌ای و موردی میان کشورهای اسلامی به خصوص با تأکید بر تفاوت ماهیت رژیم سیاسی آن‌ها می‌تواند تکمیل‌کننده این مطالعه باشد. مطالعه مقایسه‌ای ایران و ترکیه و یا مالزی و مصر و... در همین راستا، پژوهشی امکان‌پذیر و آموزنده است. حتی در سطح داده‌های کلان موجود هم می‌توان کشورهای اسلامی مورد مطالعه را در دو گروه کشورهای دارای ویژگی تمامیت‌خواهانه یا اقتدارگرا و کشورهای دارای ویژگی دمکراتیک یا نیمه‌دومکراتیک قرار داد و تأثیر این دو متغیر و نظریه‌های رقیب در این گونه‌ها را از نظر ماهیت نهاد دین و نهاد حکومت و نوع رابطه‌ای که دارند، مقایسه کرد.

در ارتباط با عنوان کتاب، ویرایش، چاپ و صفحه‌آرایی هم نکاتی وجود دارد که مهم‌ترین آن افروzen نمایه و اصلاح نحوه تنظیم برخی جدول‌ها و اصلاح اندک غلط‌های تایپی است که به نویسنده محترم تقدیم می‌شود و توجه به آن‌ها در چاپ بعدی مفید خواهد بود.

با وجود نکات مطرح شده، این کتاب همانند سایر پژوهش‌های دکتر طالبان می‌تواند به عنوان یکی از متن‌های ارزشمند برای الگوی پژوهش درست کمی مورد توجه محققان واقع شود. این کتاب محققانه، نخستین کار پژوهشی جدی درباره مسئله یادشده در ایران است و نقش پیشگامی دارد و هر کار دیگری در این زمینه بی‌گمان به این کار ارجاع می‌شود؛ به ویژه از این حیث که مرور بسیار جامع و دقیقی بر پیشینه نظری و تجربی موضوع دارد.